

فرجام پرونده قاچاقچی معروف



مهدی بلیغ، قاچاقچی بین‌المللی که سوابق زیادی در کار قاچاق مواد مخدر و شرارت‌های مختلف و حتی قتل و جنایت دارد، پریروز باتفاق سه نفر از همدستانش همراه یک کیلو هروئین و مبالغی پول نقد توسط ماموران کلانتری ۱۲ تهران دستگیر شدند. بنا به اظهار آقای سروان زرنگار، رئیس کلانتری بخش ۱۲ تهران اخیراً ماموران تجسس کلانتری بخش ۱۲ به سرپرستی ستوان یکم مسعود کریم پور اطلاع حاصل کردند که مهدی بلیغ و چند نفر از همدستانش فعالیت شدیدی در زمینه خرید و فروش و توزیع مواد مخدر به‌ویژه هروئین آغاز کرده‌اند. به‌همین جهت ماموران تجسس کلانتری ۱۲ خانه مسکونی مهدی بلیغ را در بازارچه قوام‌الدوله مورد بازرسی قرار دادند و در این بازرسی مقدار ۱۶۰ گرم هروئین به‌دست آوردند و مهدی بلیغ و سه همدستش را که در آنجا بودند همراه یک کیلو هروئین دیگر و مبالغ زیادی وجه نقد دستگیر کردند. با دستگیری مهدی بلیغ و همدستانش و کشف بیش از یک کیلو و یک‌صد گرم هروئین و مبالغ زیادی وجه نقد، این قاچاقچی سابقه‌دار بین‌المللی و همدستان وی پس از تشکیل پرونده به دادرسی مواد مخدر واقع در زندان



قصر تحویل شدند.

سروان زرنگار، رئیس کلانتری بخش ۱۲ در مورد مهدی بلیغ و همدستانش اظهار داشت که این دستگیرشدگان از قاچاقچیان معروف بین‌المللی هستند که در کار ساختن و پرداختن هروئین و توزیع مواد مخدر در سطح وسیع و گسترده در ایران و کشورهای دیگر سابقه و مهارت فراوان دارند. مهدی بلیغ علاوه بر قاچاقچی‌گری در رژیم طاغوت نیز سوابق شرارت‌ها و تخلفات دیگر در دادگستری و دادگاه‌های جنایی دارد و بارها به محاکمه شده‌است. یکی از پرونده‌های مهدی بلیغ در دادگاه‌های جنایی حاکی است وی حدود ۳۰ سال قبل یکی از خویشان خود را به منزلش دعوت کرده و به عنوان این‌که با همسرش روابطی داشته، شبانه وی را کشته و جنازه دوستش را در

در این بخش به اخبار و حوادث جالب ۴۰ سال قبل پرداخته می‌شود؛ اخباری که از نظر نگارش، تیترو محتوای بسیار متفاوت‌تر از اخباری است که این روزها در صفحه حوادث روزنامه‌ها چاپ می‌شود.

زیرزمین خانه

خود مدفون کرده‌است.

به همین جهت مهدی بلیغ محاکمه و به اعدام و با تخفیف به حبس ابد محکوم شده‌است. مهدی بلیغ پس از آن‌که ۷-۸ سال در زندان به‌سر برده مورد عفو قرار گرفته و اکنون مجدداً به‌کار قاچاق و توزیع هروئین پرداخته بود که دستگیر و به‌اتفاق همدستانش به دادرسی مواد مخدر اعزام شد.

فرجام مهدی بلیغ

مهدی بلیغ که کلکسیونری از جرایم را در پرونده خود دارد، در یک فقره کاخ دادگستری را به دو تاجر آمریکایی فروخت. او در یک اقدام خلافاً کارانه دیگر تلویزیون زندان را به یکی از زندانیان به قیمت ۱۰۰ تومان فروخت. وقتی آن زندانی، بعد از آزادی، تلویزیون را زیر بغل زد و می‌خواست آن را با خود ببرد، فهمید چه کلاه‌بی سرش رفته و مضحکه بقیه شده‌است. بلیغ سرانجام به اتهام قاچاق مواد مخدر با حکم حجت‌الاسلام صادق خلخالی اعدام شد.

روزنامه اطلاعات- بهمن ۱۳۵۹

جنایت هولناک در کوی کارگران مشهد:

جوان ۲۲ ساله‌ای با ضربات قمه همسر و دو فرزند برادرش را به قتل رساند!

او را از پا درآورد. قاتل سپس دو فرزند برادرش به نام‌های عباس ۹ ساله و ماشا... ۱۰ ساله را که با فریاد کمک می‌خواستند مورد حمله قرار داد و آن دو را نیز به‌طرز فجیعی با ضربات قمه به قتل رساند. دو فرزند دیگر برادر غلام با مشاهده این وضع پا به فرار گذاشتند و از مرگ حتمی، نجات یافتند. پس از وقوع این جنایات فجیع، قاتل بلافاصله دستگیر شد و از طریق کلانتری ۴ مشهد به دادرسی

جوان ۲۲ ساله‌ای در مشهد، همسر و دو فرزند برادرش را به طرز فجیعی با ضربات قمه کشت. گفته می‌شود غلام به خاطر اختلافاتی که با برادرش داشت، طبق نقشه قبلی با قصد کشتن او به منزلش واقع در انتهای کوی کارگران مشهد رفت و چون برادرش در منزل نبود، همسر او معصومه را که مشغول انجام کار در خانه بود مورد حمله قرار داد و با دو ضربه قمه،

سلفی با چوبه دار

انتقام مرگبار از پدرزن سابق

در این بخش هر هفته، سرگذشت یکی از قاتلانی که سرانجامی جز چوبه دار نداشته‌اند به‌نوعی را از زبان خودشان و بر اساس اعترافاتشان در دادگاه و دادرسی بررسی می‌کنیم. این هفته سراغ مرد جوانی رفتیم که برای انتقام برادرزن سابقش را با ضربه چاقو در مشهد کشت. همه چیز از وقتی شروع شد که به مواد مخدر اعتیاد پیدا کردم. همسرم وقتی فهمید اعتیاد دارم تصمیم گرفت ترکم کند و طلاق بگیرد. من به او علاقه داشتم و نمی‌توانستم از همسر و دخترم جدا شوم. به همین خاطر به همسرم قول دادم اعتیاد را ترک کنم. برای تضمین حرفم هم، وکالت طلاق به او دادم.

به خاطر قولی که به همسرم دادم بودم، ترک کردم اما خیلی زود دوباره سمت اعتیاد رفتم. همسرم چند بار دیگر به من فرصت داد اما وقتی از بازگشت من به زندگی سالم ناامید شد، ترکم کرد و طلاق گرفت. بعد از این ماجرا خیلی تلاش کردم که او را به زندگی ام بازگردانم ولی پدرزنم اجازه نمی‌داد. آن‌ها دختر هشت ساله ام را نیز نزد خود برده بودند و من ۱۰ ماه بود که نتوانسته بودم دخترم را ببینم. حتی مادرزنم را تهدید کردم که روی او یا همسرم اسید می‌پاشم ولی باز هم نتوانستم کاری بکنم تا این که تصمیم گرفتم برادرزن ۲۵ ساله ام را با چاقو بترسانم چرا که پدرزنم تک پسرش را خیلی دوست داشت. از یک ماه قبل هر روز صبح به محل زندگی آن‌ها می‌رفتم تا برادرزنم را تنبیه کنم. ولی شرایط فراهم نمی‌شد یکی دو بار هم که فرصت مناسبی پیش آمد، خودم ترسیدم به او حمله و ر شوم تا این که روز حادثه (اول آبان) ساعت ۵ صبح از خانه بیرون آمدم و پیاده به طرف منزل آنها حرکت کردم. وقتی به حدود ۱۵ متری منزل پدرزن رسیدم، کنار درختی

روی زمین نشستم کلاه لبه داری را سرم گذاشته بودم و یک عینک به چشمانم زده بودم با وجود این برای آن که شناسایی نشوم یک ورق روزنامه را هم جلوی صورتم گرفتم تا همسایگان مرا نشناسند. حدود ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح وقتی برادرزنم با خودرو از حیاط بیرون آمد و پیاده شد تا در حیاط را ببندد من به سرعت به طرف او قدم برداشتم ولی یک لحظه او مرا شناخت و با دست به عینکم زد که عینک از چهره ام افتاد. چاقوی اول را به بازویش زدم که درگیری شروع شد پریدم و بالگد به شکمش زدم که دور خودش چرخید و در این هنگام چند ضربه دیگر هم با چاقو به نقاط مختلف بدنش زدم. وقتی روی زمین افتاد، تیغه چاقو را به قفسه سینه

اش فرو بردم. او سرش را از روی زمین بلند کرد و به سینه خون آلودش نگاهی انداخت و دوباره سرش روی زمین افتاد. با خودم گفتم او فقط زخمی شد! بلافاصله از آن جا گریختم و به اطراف خیابان طبرسی رفتم. بعد از ظهر به صورت مخفیانه به محل بازگشتم. هیچ پارچه سیاهی نصب نبود. فهمیدم که او زنده است ولی روز بعد وقتی که دوباره به محل زندگی آن‌ها بازگشتم تا اطلاعاتی کسب کنم پارچه‌های سیاه را دیدم و متوجه شدم که او را کشته‌ام. به همین خاطر خود را تسلیم کردم. بعد از محاکمه با درخواست اولیای دم به قصاص محکوم شدم که با تأیید این حکم، سرانجام در زندان مشهد پرونده زندگی ام برای همیشه بسته شد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو ۴۰۵، مدل ۱۳۸۴، به رنگ مشکی متالیک، به شماره انتظامی ۲۸۸۹۶۳۸، شماره موتور 20006343، شماره شاسی 14226489، به نام حمیدرضا باقریان خوزانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سایپا SAINA، مدل ۱۳۹۶، به رنگ سفید، به شماره انتظامی ۵۵۲۲، به نام امیر نیک نیا مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.